

خیابان ۲۰۴
روایت یک فاجعه

زهرا کاردانی



www.ketab.ir

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سرشناسه: کاردانی یزد، زهرا، ۱۳۶۸-

Kardani Yazd, Zahra

عنوان و نام پدیدآور: خیابان ۲۰۴، روایت یک فاجعه / زهرا کاردانی.

مشخصات نشر: تهران: شرکت انتشارات سوره مهر، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری: ۲۴۸ ص: مصور (رنگی).

شماره ثبت: ۳-۳۴۶۰۰۰-۶-۹۷۸

سجیت فهرست‌نویسی: فیبا

عنوان دیگر: آیت فاجعه منا.

موضوع: وقوع آقا، ۱۳۹۴ - خاطرات

Historical incidence of M' a. 2015 - Martyr

- Diaries

موضوع: واقعه کربلا - شهیدان

of Mina. Historical incidence*

2015 - Martyr

موضوع: حج - خاطرات

Diaries - Hajj*

شناسه افزوده: شرکت انتشارات سوره مهر

رده‌بندی کنگره: BPT۴۲/۲

رده‌بندی دیویی: ۳۹۷/۷۶۱

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۶۱۱۷۳۵۶

WWW.KITAB.IR



باسم
پاکستان
نقشبندی
کتاب
شرکت
مکتوبه

انتشارات سوره مهر (وابسته به حوزه هنری)

سوره مهر



خیابان ۲۰۴

روایت یک فاجعه

نویسنده: زهرآوردانی

طراح جلد: سجاد پاهنگدار

چاپ و سنجاقی: واژه پرداز اندیشه

چاپ اول: ۱۳۹۹

شمارگان: ۱۲۵۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۰۲-۳۳۶۰-۴

WWW.SOOREMEHR.COM

دفتر انتشارات: تهران، خیابان حافظ، خیابان رشت،
پلاک ۶۱۹۴۲، تلفن ۶۶۴۶۹۹۵۱ دورنگار ۶۶۴۶۹۹۵۱
فروشگاه آرش: کزی، تهران، خیابان سمیه، نرسیده به خیابان
حافظ، جنب حوزه هنری، پلاک ۲۴۵، تلفن ۸۹۴۹۷۹۱-۲
فروشگاه انقلاب: تهران، خیابان انقلاب، میدان انقلاب،
جنب سینما پارس، پلاک ۱۰۲۳، تلفن ۶۶۴۷۶۵۶۸-۹
فروشگاه اصفهان: اصفهان، میدان انقلاب، سینما ساحل،
کدپستی ۸۱۳۳۶۱۴۵۱۱، تلفن ۳۱-۳۳۲۴۸

Sooremehr

Mehrak.ir

@Sooremehr

۶۶۴۶۰۹۹۳ (پنج خط)

۱۵-۱۵۰۰

۳۰۰۰۵۳۱۹

نقل و چاپ نوشته‌ها منوط به اجازه رسمی از ناشر است

دانلود کتابخوان سوره مهر

با وارد کردن کد تخفیف hisama در اولین خرید خود از کتابخوان سوره مهر ۷۵٪ تخفیف بگیریید.



فهرست

- ۷ تدمه
- ۹ ساختار کتاب
- ۱۱ تشکر و قدردانی
- ۱۳ پیش‌گفتار
- ۱۹ بخش اول: لمس قیامت از نزدیک
- ۲۱ ۱ یک شکلات کوچک
- ۳۵ ۲ چهارده جای خالی
- ۴۳ ۳ صد نفر، صد ها نفر، هزار نفر
- ۴۹ ۴ لمس قیامت از نزدیک
- ۵۵ بخش دوم: همسفر تا آستانه بهشت
- ۵۷ ۱ ابراهیم فقط تب داشت
- ۶۳ ۲ روی شن‌های جمرات نوشتم «خوشبختی بهشتی»
- ۷۳ ۳ که آفتاب دیگر اذیشان نکند
- ۷۵ ۴ من ختم قرآن کردم و جاماندم اندر گل
- ۸ ۵ برف در منا
- ۷ ۶ مثل برگگی که از درخت کنده می‌شود
- ۱۰۷ ۷ دامن از خون شستم
- ۱۱۷ بخش سوم: دو تا دستکش پلاستیکی و یک ماسک
- ۱۱۹ ۱ دونتا تکه الییک
- ۱۳۹ ۲ قلبم دیگر کوک نشد

- ۳ ما اجیر ایرانی‌ها بودیم..... ۱۴۷
- ۴ «خیابان ۲۰۴ رو بلدید؟»..... ۱۵۳
- ۵ گوشی، ساعت و حتی کارت شناسایی..... ۱۶۳
- ۶ اسپری من قرمز بود..... ۱۷۵
- ۷ مرکز ایوا..... ۱۹۱
- ۸ رفت شما با برگشت آن‌ها..... ۲۰۳
- بخش چهارم: من تو را بر شانه‌هایم می‌کشم..... ۲۱۱
- ۱ من تو را بر شانه‌هایم می‌کشم..... ۲۱۳
- ۲ جایزه تلاوتش، شهادت بود..... ۲۲۳
- ۳ بن‌بست کی نامور عالم دین..... ۲۳۱

مقدمه

در مهر ۱۳۹۴ وقتی شنیدم در منا هزاران نفر شهید شده‌اند؛ بهت زده شام، پدرم را در بستر بیماری بود و داشتم با چشم‌های خودم ذره‌ذره از بدنش رفتن را می‌دیدم، از دست رفتنش را، تجسم اینکه در چند دقیقه این همه آدم این همه پسر و پدر و همسر و مادر از دست رفته‌اند؛ یک تکه سنگ بود که سد راه گلویم شده بود. مگر جنگ بود که بشود تلذات صد هزار نفری آن را قبول کرد؟ کدام جنگ در یک روز و در یک - رانیای دویست متری این همه تلفات داده؟

کدام یک از ما روزهای بعد از عید فصحان ۱۳۹۴ را فراموش می‌کنیم؟ نه آن قربان برای ما عید شد؛ نه عید بعد از آن. ۴۶۵ نفر از پاره‌های وجودمان را از دست داده بودیم و بر گوشه ایران سیاه‌پوش شده بود. چه کسی دلش می‌آمد تبریک بگوید؟ ولیمه حج بدهد؟ سؤال‌ها اما همچنان باقی بود. حتی خانواده‌ها هم نمی‌دانستند چه اتفاقی افتاده.

سال ۱۳۹۷ وقتی آقای مهدی قزلی، مدیر عامل بنیاد شعر و ادبیات داستانی خواست یک موضوع تازه و خوب برای مستندنگاری انتخاب کنم، سؤال‌هایم را از گوشه ذهن بیرون کشیدم و روی میز گذاشت؛ چه شد که نزدیک به هفت هزار نفر در منا کشته شدند؟ به

دنبال نوشتن تاریخ نبودم و تاریخ شفاهی یک ماجرا را می‌خواستم. آنچه در تجربه و دیده مردم نشسته بود را.

خیلی‌ها می‌گفتند این پروژه کار راحتی نیست. راست هم می‌گفتند. نخستین راهی که می‌شد با شاهدین این ماجرا و خانواده‌هاشان صحبت کرد؛ ارتباط تلفنی بود و من از داشتن شماره تماس‌ها بی‌بهره بودم. هنوز هم نمی‌دانم چرا در این رابطه، هیچ مساعدتی از طرف نهادهای مربوطه با من انجام نگرفت. اولین و نزدیک‌ترین راه فضای مجازی بود. پیدا کردن نجمه گودرزی، فرزند شهید تجلله گودرزی که اولین آجر این دیوار شد. همه آدم‌های این کتاب و شماره تماس‌هاشان را سینه به سینه و دهان به دهان به دست آوردم؛ مگر اعضای گروه تفحص شهدا که داشتشان را مدیون پیگیری‌های جناب خامنه از کارمندان بعثه رهبری در سازمان حج و زیارت هستم.

وقتی آبان ۱۳۹۷ شروع به کار کردم، سه سال و یک ماه از این حادثه می‌گذشت اما در کمال حیرت و بر خلاف خواسته رهبری که فرموده بودند: «این مسئله باید سکوت و فراموشی بگذرد» همه چیز زود به فراموشی سپرده شده بود. وقتی خانواده شهدا و شاهدین می‌دیدند بعد از سه سال یک سرخاغ آن‌ها آمده؛ تعجب می‌کردند که «چه عجب یکی یاد ما افتاد».

یک سال پیش خیال نمی‌کردم این گستره از نگاه، عشق و انسانیت و همزمان نفرت، بغض و حسرت را پیش چشم بینم. در این مدت پای آدم‌های زیادی نشسته‌ام. روایت‌های زیادی را توی این یک سال شنیده‌ام. بغض کرده‌ام. گریسته‌ام و جمله جمله

این حرف‌ها را ثبت کرده‌ام و هر وقت از کارهای اداری و سنگ اندازی‌ها خسته می‌شدم، همین اشک‌ها و همدلی‌ها به من انرژی دودن دوباره را می‌داد.

چیزی که پیش رو دارید همه بضاعت من، زهرا کاردانی است. نمی‌خواهم ادعا کنم همه حرف‌ها و آلام آنان که در این حادثه بودند، با به نحوی زندگی‌شان با این اتفاق گره خورده را در این کتاب جمع‌آوری کرده‌ام. هیچ‌کس نمی‌تواند همه آن چه که در دوم مهر ۱۳۹۴ اتفاق افتاده را روایت کند. حتی آدم‌های کتاب که اسم «منا» هنوز هم بعضی به گلپوشان می‌آورد. آن‌ها هم نمی‌توانند همه احساسات و آنچه در به سرشان آمده را بازگو کنند. بقول یکی از همسران شهدا، «صبر است که روی سرشان افتاده و نمی‌گذارد واقعیت عریان آن‌ها را از ما در آورد. فقط خداست که می‌داند دقیقاً چه اتفاقی افتاده. امیدوارم که این راه و روایت از حادثه منا پس از انتشار این کتاب ادامه یابد. رسم شهادت این فاجعه در خاطره ما رنگ نبازد.

ساختار کتاب

کتاب در چهار بخش حادثه منا را شرح می‌دهد. از زبان شاهدین که روز عید قربان آن حادثه را از نزدیک لمس و تجربه کرده‌اند؛ از زبان همسفرها که همراه با عزیزشان به این سفر رفته و تنها به حانه‌شان بازگشته‌اند؛ از زبان گروه تفحص شهدا که از اولین لحظات حادثه مشغول امداد رسانی بوده و تا آخرین فرصت به دنبال شهدا مشغول جست‌وجو بوده‌اند و در پایان از زبان خانواده شهدا، که در ایران حوادث بعد از این فاجعه را روایت می‌کنند.

هر کدام از روایت‌های موجود، بخشی از پازل بزرگی هستند که

در نهایت همه سؤال‌های ممکن را تا حدی در رابطه با این اتفاق شرح می‌دهند. همه تلاش‌م این بوده به نحوی با چینش روایت‌ها در کنار هم؛ آدم‌های این کتاب را کنار هم قرار بدهم. آدم‌هایی که بُعد مسافت و تکلف‌های اداری و آلام حادثه منا آن‌ها را از هم دور نگه داشته. سعی کرده‌ام راویان این کتاب باهم مکالمه داشته باشند. گاهی سؤالی در بخش همسفرها مطرح شده که جوابش را در بخش حج زیارتی‌ها می‌خوانید. گاهی همان جواب در بخش خانواده‌ها به چالش کشیده شده است.

کمانه‌ای‌های زیادی درباره این حادثه وجود دارد که ذهن ما تمایل به باور خیلی‌هایش را دارد اما تلاش‌م این بوده پیش از ذکر هر اتفاقی؛ سند و بایگ‌هایش را بررسی کنم. نمی‌توان انتظار داشت برداشت، قضاوت و تجربه راویان را هرس و شبیه به هم کرد. در نهایت مسئولیت روایات را به عهده راوی آن گذاشته‌ام. در مدت ده ماه تحقیق و مصاحبه با رسانی مختلف و گاهی حتی متناقضی را درباره این حادثه دیده‌ام هرکدام از راویان، تجربه و دیده‌های خودش را با تکیه بر جایگاهی که داشت؛ بیان کرده که همگی به نظرم محترم و تا حدی زیادی درست هستند. با احترام به همه‌شان همگی را در کنار هم حفظ کرده‌ام و منقار حقیقت حاصلی از جمع همه آن‌هاست.

در نهایت صید جواب سؤال‌هایی را که در بازتابش شد را به عهده خواننده آن‌ها می‌گذارم.